

بررسی ابعاد عفاف در قرآن و حدیث^۱

زینب طیبی^۲

زهره عزیزی^۳

چکیده

از فضائل اخلاقی مورد تأکید در قرآن کریم، عفت و وزیدن است. عفت به معنای حالتی درونی در انسان است که او را از حرام باز می‌دارد و به مراتب والای انسانیت رهنمون می‌کند. عفاف افزون بر این که نقش مهمی در سلوک فردی انسان به سوی مقصد آفرینش دارد، می‌تواند جامعه را از خطر سقوط اخلاقی و سلطه فرهنگی بیگانگان نجات دهد، از این رو پرداختن به ابعاد عفاف و کارکرد آن در رشد و تعالی انسان بایسته است. با عنایت به این که در قرآن کریم عفت و وزی در سه حوزه کردار، گفتار و اندیشه مطرح شده است و در روایات معصومین علیهم‌السلام، «عفاف» بهترین عبادت شمرده شده است، این پژوهش با استفاده از منابع مکتوب کتابخانه‌ای و پردازش اطلاعات با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی ابعاد عفاف پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از منظر قرآن و حدیث، عفت در نگاه، عفت در پوشش، عدم پوشش لباس شهوت، عدم تبرج، عفت در طعام و مال از مصادیق عفاف در کردار است. قول معروف، سخن به ضرورت، عدم شوخی با نامحرم، استفاده نکردن از محتوای شهوت‌انگیز نیز در آیات مرتبط با عفاف در گفتار آمده است. همچنین ممنوعیت اختلاط با نامحرم، خلوت نکردن با نامحرم، پرهیز از عشو و ناز، پرهیز از مصافحه، پرهیز از خلوت‌گزینی و دل‌باختگی نامشروع، از جمله راه‌کارهای قرآن و حدیث برای حفظ عفاف در اندیشه است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، ابعاد عفاف، حجاب، حدیث.

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۸

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران ztayyebi62@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی هدی azizi68z@yahoo.com

۱. مقدمه

عفاف در مفهوم مقاومت در برابر خواسته های نفسانی، یکی از فضایل مهم اخلاقی است که علاوه بر آنکه در قرآن به روشنی آمده است، در روایات معصومین علیهم السلام نیز دارای جایگاه ویژه ای است. از دیدگاه معصومین علیهم السلام، گستره عفاف از رعایت عفاف ظاهری با پوشش مناسب و عدم تبرج، فروگرفتن چشم از نگاه به بیگانگان تا حفظ باطن در برابر ارتکاب به حرام، همه جوانب را در برمی گیرد. از این رو انسان های عقیف پایه گذار جامعه ای عقیف هستند که در برابر زشتی ها مقاومت نموده و دامن عفتشان را به پلیدی ها نمی آلاینند. با وجود اهمیت مباحث عفاف زنان و مردان در آیات و روایات و پژوهش هایی محدود و پراکنده در ابواب گوناگون فقهی به ویژه در باب صلاح و نکاح در آثاری مانند مبسوط و خلاف شیخ طوسی، سرائر ابن ادریس، شرایع الاسلام محقق حلی، جامع المقاصد محقق کرکی، مسالک الأفهام شهید ثانی، جواهرالکلام محمد حسن نجفی و عروة الوثقی اثر سید محمد کاظم یزدی و عنایت مفسران و اندیشه وران مسلمان به تبیین جوانب تفسیری عفاف، به نظر می رسد نگاهی مستقل به ابعاد عفاف زنان و مردان در آیات و روایات با تأکید بر دیدگاه اندیش وران مسلمان صورت نگرفته است و آنچه بیشتر در این زمینه انجام شده بر مبنای عدم تمایز مفهوم حجاب از عفاف است. با وجود آنکه استعمال واژه عفاف در معنای خاص حجاب، استعمال کل در جزء است، معنا، مفهوم و ابعاد عفاف بسیار فراتر و گسترده تر از حصر آن در معنای پوشش و حجاب است و تبیین زوایای این بحث نیازمند پژوهشی مستقل است. در این نوشتار تلاش شده است با ارائه ای نوین، منسجم و منطقی از پژوهش های گذشته درباره حجاب و عفاف، مبناسازی و استدلال بر دیدگاه برخی مفسران درباره ابعاد عفاف نیز انجام شود. تتبع در آثاری که تاکنون در پیوند با موضوع این پژوهش نوشته شده است نشان می دهد با وجود نگارش مقالاتی مانند «عفاف در قرآن و نگاهی به روایات» نگاشته کاظم قاضی زاده و سید علی سلیمانی، «مفهوم شناسی حیا و عفاف، آسیب ها و راه کارها»، نوشته انسیه ماهینی، نگاشته حاضر، نخستین اثری مستقلی است که با رویکرد تحلیلی-توصیفی، به مطالعه تطبیقی ابعاد عفاف در قرآن و حدیث پرداخته است.

۲. مفهوم شناسی

در اینجا به تعریف مهم ترین واژه های مرتبط با بحث، برای روشن تر شدن موضوع نگاه شده حاضر پرداخته شده است.

۱.۲. حجاب

حجاب در لغت معانی مختلف دارد؛ مانند پوشش، پرده، منع و آنچه میان دو چیز واقع شود (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۴۶۸). این واژه از ریشه حجب به معنای مانع ایجاد کردن چیزی در مقابل چیز دیگر است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ذیل ماده حجب). مراد از کلمه حجاب در مباحث مربوط به روابط زن و مرد به معنای آن چیزی است که مانع نگاه غیر مجاز می شود و آن پوشش است که لازمه حجاب است. در اصطلاح نیز حجاب یا به مقنعه گفته می شود و یا به پوششی که روی تمام لباس ها را پوشاند. از این رو به طور حتم، سر و گردن و سینه و اطراف آن با حجاب پوشانده می شود (ابن عاشور، ج ۲۱، ص ۳۲۸). استعمال کلمه «حجاب» در مورد پوشش زن یک اصطلاح جدید است و در اصطلاح فقها کلمه «ستر» به معنای پوشش به کار رفته است؛ زیرا معنای شایع لغت «حجاب» به معنای پرده است و همین امر موجب شده بعضی گمان کنند که اسلام خواسته زن پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۷۳).

۲.۲. عفاف

داشتن ویژگی عفت و مزین بودن به عفاف یکی از بزرگ ترین فضایل اخلاقی انسان است. در قرآن کریم، عفاف به دو صورت «یستعفف» و «تعفف» و در مجموع در چهار آیه آمده است. عفاف با توجه به متن آیه، معانی مختلفی دارد که عبارت است از: عفت به معنای خویشتن داری به موقع اظهار نیاز (بقره: ۲۷۳)، قناعت (نساء: ۶)، پاک دامنی (نور: ۳۳) و رعایت حجاب (نور: ۶۰). واژه ی عفاف به فتح عین، مصدر ماده ی «عف» و مصدر دیگر آن «عفه» است که هر دو به یک معنا بوده و به جای یکدیگر به کار می روند. نگرش بیشتر اهل لغت از عفاف، «خویشتن داری» نفس است؛ ولی دامنه عفاف در این نگره متفاوت است؛ ابن فارس خویشتن داری نفس را

نسبت به آن چه انجام آن سزاوار نیست، دانسته و دامنه آن را افعال رفتاری، گفتاری و هر آن چه انجام آن برای نفس سزاوار نیست، می‌داند (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۶۷۶). صاحب اقرب الموارد گستره عفاف را وسیع دانسته و می‌گوید: «عف الرجل: كف عما لا يحل ولا يجمل قولاً أو فعلاً و امتنع» (شرتونی، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۸۵۳). ابن منظور در تعریف واژه‌ی عفاف می‌گوید: «خودداری از عمل یا سخنی که حلال و نیکو نیست» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۵۳)، اما عده‌ای دامنه عفاف را محدود به خویشتن‌داری از حرام برشمرده‌اند (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۰۸). برخی دیگر از اهل لغت معتقدند که عفاف یک حالت درونی و نفسانی است که مانع غلبه شهوت و تمایلات نفسانی می‌شود و این حالت غیر از تقواست که مانع از انجام کارهای ناشایست در بیرون می‌شود. راغب در مفردات می‌گوید: «عفت حالتی است برای نفس که مانع از غلبه شهوت بر نفس می‌شود که اصل آن، اکتفا کردن به بهره‌برداری از هر چیز به صورت کم است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ص ۳۳۹) و در کتاب الذریعه الی مکارم الشریعه، آن حالت را اعتدال بین افراط و تفریط می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۵). با توجه به معانی لغوی و استعمالی واژه عفاف باید گفت: ۱. عفاف یک حالت درونی نفسانی است، نه بیرونی؛ ۲. این حالت یک بازدارندگی برای نفس دارد و مانع از میل و غلبه هوی و هوس و لذایذ و تمایلات حیوانی بر نفس می‌شود؛ ۳. دامنه معنای استعمالی عفاف گسترده است.

شهید مطهری عفاف را این‌گونه تعریف می‌کند: «عفاف و پاک‌دامنی یک حالت نفسانی است؛ یعنی رام بودن قوای شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان، تحت تأثیر قوه‌ی شهوانی نبودن، شهرة نداشتن» (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴). خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف عفت گفته است: «عفت، ملکه‌ی خلقی یا فضیلتی است که قوه‌ی شهوانی را کنترل کرده و زیر پوشش قرار می‌دهد تا اراده بر مقتضای تدبیر عقلی به سوی این قوه گسیل شود و اجازه نمی‌دهد که اراده به طور مستقیم در دسترس قوه‌ی شهوانی قرار گیرد تا به سوی مطلوبات خود برود» (طوسی، ۱۴۰۹، ق، ص ۹۸۷). عفت دو مفهوم دارد؛ یک مفهوم عام که عبارت است از خویشتن‌داری در برابر هرگونه تمایل افراطی نفسانی و مفهوم خاص آن که خودداری از تمایلات افراطی است (احمدی سلمانی، ۱۳۸۴، ص ۹۱). عفت در هر دو مفهوم عام و خاص آن

اختصاص به جنس زن ندارد، بلکه هم برای زن و هم برای مرد یک ضرورت محسوب می‌شود. با جمع‌بندی تعاریف عفاف، می‌توان گفت که این واژه به معنای کنترل شهوت در حد اعتدال و تبعیت آن از عقل است. لازم به ذکر است که عفاف «دارای مفهوم عام و خاص است؛ مفهوم عام آن، خویش‌داری در برابر هرگونه تمایل افراطی و نفسانی است و مفهوم خاص آن، خویش‌داری در برابر تمایلات بی‌بند و باری جنسی است (علم‌الهدی، ۱۳۹۱، ص ۲۶).

۳. ابعاد عفاف

عفاف یک زینت اخلاقی و از مسائل مهم مورد تأکید در قرآن کریم و احادیث است. تقویت این ویژگی در وجود انسان او را از ابتلا به بسیاری از گناهان بازمی‌دارد و مسیر وی را به سوی سعادت هموار می‌کند. عفاف در قرآن و احادیث در چهار بُعد نگاه، پوشش، گفتار و اندیشه آمده است.

۳.۱. عفاف در نگاه

چشم یکی از نعمت‌های الهی در خدمت انسان است که برای یاری رساندن او در رسیدن به کمال و سعادت حقیقی به کار می‌رود و سهم بسزایی در تکوین شخصیت و کسب فضایل اخلاقی دارد. از سوی دیگر، تمایلاتی از جمله گرایش به جنس مخالف به طور فطری در درون انسان وجود دارد که «نگاه» از مؤثرترین ابزارها و مقدمه‌های آن است. نگاه در ارتباطات غیرکلامی هم می‌تواند دریافت‌کننده پیام و هم ارسال‌کننده پیام باشد. قرآن کریم حفظ نگاه را عاملی مهم برای کنترل گناه شهوت جنسی و حفظ حیا می‌داند و می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ (نور: ۳۱-۳۰)؛

به مردان باایمان بگو دیده (از نامحرم) فرونهند و پاک دامنی خود را حفظ کنند که این برای آن‌ها پاکیزه‌تر است. همانا خداوند به آن چه می‌کنند آگاه است و به زنان باایمان بگو چشمان خود را از آن چه حرام است، فروبندند.

ظاهر آیه این است که مراد از امر به چشم پوشی در آیه‌ی شریفه، نهی از مطلق نگاه به زن اجنبی است و مطابق روایات، آنچه از نگاه به زن نامحرم حلال است، صورت و کفین است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۵، ص ۱۱۷) و اگر آن هم با لذت همراه باشد بدون اشکال نیست.

قرآن کریم امر می‌کند که در تعامل نگاه خویش با نامحرمان، حریم عفاف را مدنظر قرار دهید و با نگاه همراه با غرض به یکدیگر نگاه نکنید که رعایت این امر در پاک دامن‌ی و سلامت جنسی و تقوای درونی شما بسیار مؤثر است. اگرچه غمض و بستن چشم را توصیه نمی‌کند، اما از چشم چرانی نیز منع و تعادل بر پایه عفاف را در نگاه اجتماعی ملاک شرعی قرار می‌دهد. بیان «غض بصر» در آیه غیر از «غمض بصر» است. «غض بصر» به معنای کوتاه کردن و کاهش دادن و تند نظر نکردن است (راغب اصفهانی، ذیل ماده غض). بنابراین آیه، کاهش دادن نگاه و خیره نگاه نکردن است و به اصطلاح علمای اصول، نظر باید آلی باشد نه استقلالی؛ یعنی چشم چرانی نکنند (مظهری، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷).

از آن جا که عامل اصلی بسیاری از انحرافات، «نگاه آلوده» است، از این رو در روایات در خصوص خویشتن داری و کنترل نگاه چشم، بسیار سفارش شده که در صورت عدم کنترل آن، خسران و ضررهای دنیوی و اخروی، از جمله عدم درک حقایق هستی و بازماندن از سعادت ابدی را در پی خواهد داشت. از امام علی علیه السلام روایت شده است: «چشم راهبر (پیام‌رسان) دل است» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۹، ص ۶۰). کنترل نگاه از دو جنبه می‌تواند رابطه دو جنس را از حالت عفیفانه خارج سازد؛ یکی از جنبه چشم چرانی و دیگری از جنبه عاطفی. هرچند نگاه هوس آلود به جنس مخالف، بیشتر دامن‌گیر مردان غیر عفیف است، اما زنان نیز می‌توانند به این آلودگی دچار شده و نگاه‌های معناداری به جنس مخالف داشته باشند؛ نگاه‌هایی که چرکه آتشی خطرناک برای طرفین است.

عفاف اسلامی، زن و مرد نامحرم را از نگاه‌های خیره و ممتد به یکدیگر باز می‌دارد. این نگاه می‌تواند فارغ از برقراری ارتباط با طرف مقابل و صرف چشم دواندن در جذابیت‌های ظاهری وی و به عبارتی، چشم چرانی باشد و یا می‌تواند نگاهی عاطفی یا هوس‌انگیز برای گره زدن به نگاه جنس مخالف باشد؛ نگاهی سرشار از عاطفه و رغبت که با استعداد فوق‌العاده‌ای که

چشم انسان دارد، می‌تواند احساس قلب را به مخاطب منتقل کند. هرچند که این نوع نگاه هم می‌تواند همراه با چشم چرانی باشد و غیر از تبادل احساس، کسب لذت جنسی هم نماید. نگاه، چشم عقل را بسته و راه قلب را باز می‌کند. روایات مختلف، این نگاه‌ها را نفی کرده و فرد مسلمان را به حفظ نگاه سفارش کرده‌اند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «بسی نهال هوس که از نیم‌نگاهی کاشته شده است» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۱). عاقبت نگاه کنترل نشده، آن قدر وخیم است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرمایند: «کوری چشم بهتر از بسیاری نگاه‌هاست» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۵).

در مورد نهی از نگاه خیره و چشم چرانی روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام رسیده است. پیامبر اکرم می‌فرماید: «آن کس که چشم را از حرام پرکند، خداوند در روز قیامت چشم‌هایش را از میخ‌های آتشین پُر خواهد کرد و آنگاه درونش را آکنده از آتش می‌کند تا مردم از گورها برآیند و سپس او را به آتش م‌افکنند» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۶۸). در همین رابطه از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «نگاه (حرام) تیری است مسموم از جانب شیطان. هرکس آن را به خاطر خدا - نه غیر او - ترک کند، خداوند در پی آن ایمانی به او می‌دهد که طعم آن را بچشد» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۸).

حاصل بحث آن‌که از آن‌جا که عامل اصلی و اولیه بسیاری از انحرافات، «نگاه حرام» است؛ از این رو خداوند در سوره نور آیات ۳۱ و ۳۰، اولین دستوری که در زمینه عفاف می‌دهد، حفظ نگاه و پرهیز از چشم چرانی است.

نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رساله جامع علوم انسانی

۲.۳. عفاف در پوشش

لباس و پوشش نعمتی بزرگ و متناسب با فطرت انسان است که خداوند متعال در قرآن کریم از آن یاد می‌کند:

﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسَ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ﴾ (اعراف: ۲۶)؛

ای فرزندان آدم! در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های

شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، ولی بهترین جامه لباس تقواست. این از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که متذکر شوند».

یکی از بارزترین مصادیق عفاف، مسأله «حجاب و پوشش» است. عفت در پوشش یعنی انتخاب جامه و لباسی که با هویت دینی، هنجارهای اخلاقی، شخصیت والای انسانی و ارزش‌های متعالی اجتماعی، سازگار باشد. توصیه‌های دینی درباره پوشش با هدف حفظ خویشتن‌داری و کاهش تحریکات جنسی و جلوگیری از فساد است که امنیت فرد و جامعه را تأمین می‌کند. به عبارت دیگر، انسان با پوشیدن لباس‌های تنگ، چسبان، نازک و بدن‌نما، موجب جلب نظر دیگران و گسترش فساد جنسی می‌شود و در نتیجه آسایش و امنیت روانی را از خود و جامعه سلب می‌کند؛ به خصوص در میان زنان که از مصادیق مهم بی‌عفتی، عدم پوشش مناسب آنان است. خداوند منان در قرآن توصیه می‌کند: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ (نور: ۳۱)؛ زنان طوری روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند تا گردن و سینه‌هایشان پوشانده شود. خداوند حکم بهترین پوشش را برای آسایش خود زنان این‌گونه بیان می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ أَرَاكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب: ۵۹)؛ ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: از پوشش‌های بلند (چادر مانند) شان به خودشان نزدیک کنند».

درباره‌ی جلباب معانی مختلفی بیان شده است؛ برخی می‌گویند که جلباب پوشش سرتاسری است که تمام بدن را می‌پوشاند و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را می‌پوشاند و زنان باید جلباب را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در معرض ناظرین نباشد، این کار به معرفی زنان به این‌که اهل پوشش و صلاح هستند، نزدیک‌تر است و دیگر مورد اذیت اهل فسق و فجور واقع نمی‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۵۱۹-۵۱۰).

بدون تردید، باورها و عقاید فرد عقیف در عمل او ظاهر می‌شود و پوشش یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این اظهار است. در حقیقت عفت درونی، فرد را به تست بیرونی سوق می‌دهد. از آن‌جا که جسم زن بیش از مرد قابلیت جذب جنس مخالف را دارد و روح زن نیز دل‌بستگی بیشتری به خودآرایی و عشوه دارد، از این رو تأکید اسلام بر حجاب زنان، پررنگ‌تر است. از

دیدگاه قرآن کریم، فطرت انسان از عریانی گریزان است. این اصل را می‌توان از داستان حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام در بهشت، اغوای ایشان توسط شیطان و برهنه شدن و تلاش آن دو برای پوشاندن خود استنباط کرد که خداوند متعال در سوره‌های اعراف و طه به آن اشاره کرده است (اعراف: ۲۲-۲۰؛ طه: ۱۲۱). خداوند متعال در آیات سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف پس از بیان وسوسه‌ی آدم و حوا علیهم‌السلام از سوی شیطان، لباس و زینت را از نعمت‌های خود برمی‌شمرد که بر بنی‌آدم ارزانی داشته است:

«یا بنی آدم قد أنزلنا علیکم لباسا یوارئ سواتکم و ریشا و لباس التَّقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلهم یدَّکرون» (اعراف: ۲۶)؛ ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، [ولی] بهترین جامه، [لباس] تقوا است. این از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که متذکر شوند».

آیات مربوط به پوشش زنان در سوره نور آیات ۳۰ و ۳۱ و سوره احزاب آیه ۵۹ به صورت خاص بیان شده است. از این آیات استفاده می‌شود که آنچه از منظر قرآن اهمیت دارد، عفت در پوشش است و بدون آن فلسفه حجاب تحقق نخواهد یافت که در این بخش، مؤلفه‌هایی که زن باید در پوشش خود در مقابل نامحرم، رعایت کند از منظر قرآن و احادیث بیان شده است.

۱.۲.۳. پوشش مطمئن

خداوند متعال، زنان را به داشتن پوشش مطمئن توصیه می‌کند و در آیاتی نحوه‌ی این پوشش را به زنان آموزش می‌دهد: «یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (نور: ۳۱)؛ شرمگاه‌های خود را نیز از دید دیگران پوشانند». بنا بر نظر مفسران، هر جا در قرآن «حفظ فرج» آمده، به معنای حفظ آن از زنا است، جز در این آیه که به معنای حفظ از نظر است و مقصود وجوب پوشش عورت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۳۸) و عورت هر آن چیزی است که انسان از نمایان شدن آن شرم دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۶۰). بنا بر فتوای فقها، کل بدن زنان عورت است، مگر صورت و دو دست تا مچ (ایروانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۸). انسان عقیف باید بدنش را مستور نگاه دارد و عورتش را از دید دیگرانی که نظر آن‌ها جایز نیست، پوشاند. هم مرد و هم زن باید این مسائل را به

دقت رعایت کنند و کسانی که وسیله زناشویی نمی یابند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز کند. در فراز دیگری از این آیه بیان شده است: «وَلْيَضْرِبْنَ خُمْرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور: ۳۱)؛ و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)». واژه ی خمر اصل واحدی است که بر «پوشیدن» دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ج ۲، ص ۲۱۵) و علت نامیده شدن مقنعه به خمار این است که سر بواسطه آن پوشیده می شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۲). در تفسیر مجمع البیان آمده است که زنان مأمور شده اند که روسری های خود را بر روی سینه خود بیفکنند تا افزون بر سر و گردن، روی سینه های آنان نیز پوشیده باشد، زیرا قبل از نزول آیه، زنان دامنه روسری ها را به پشت سر می افکندند و سینه و گردن آنان، نمایان بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۳۸). این آیه درصدد منع زنان از آشکارکردن زیبایی های ذاتی خود مانند گریبان و برجستگی های سینه برای نامحرمان است و از فرازهای مختلف آن می توان عفت در نگاه، عفت در شهوت و عفت در پوشش را دریافت.

سوره احزاب آیه ۵۹ دستور دیگری در نحوه ی پوشش به زنان می دهد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب: ۵۹)؛

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلباب های خود را به خویش نزدیک سازند. این کار برای این که به نیکی و عفت شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند، بهتر و نزدیک تر است و خدا آمرزنده و مهربان است». صاحب التحقیق می گوید: «جلباب بلندتر از روسری و کوتاه تر از رداء است که زن به وسیله آن سر و سینه خود را می پوشانند» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۴). راغب در مفردات از آن به پیراهن و روسری تعبیر می کند. واژه ی یدنین نیز از دنو به معنای نزدیک شدن است (قرشی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۶۰). در شأن نزول این آیه آمده است که بعضی از جوانان بیمار دل و منافقان برای زنان مسلمان که شب هنگام برای ادای نماز جماعت مغرب و عشا به امامت پیامبر ﷺ به مسجد می رفتند، ایجاد مزاحمت می کردند و بعد مدعی می شدند که تصور می کردیم آنان کنیز هستند. در آن زمان پوشاندن سر و گردن برای کنیزان واجب نبود و وضع ظاهری آنان به

دلیل شغل، مقام و موقعیت اجتماعی شان مناسب نبود، در این حال آیه فوق نازل شد و دستور عفاف در پوشش را به زنان مسلمان داد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۳۷). قرآن کریم در این آیه به زنان مسلمان دستور می‌دهد که با جلباب بیرون روند و آن را به خود نزدیک کنند و بر آن محافظت کنند تا زینت‌های بدن آنان آشکار نشود و بدین وسیله به آزاد بودن، عفت و نجابت شناخته و مورد اذیت واقع نشوند. حکم حجاب برای زنان مسلمان قبل از نزول این آیه بیان شده بود، اما بعضی از روی ساده‌اندیشی در حفظ آن کوتاهی کرده بودند. آیه فوق تأکید می‌کند که در رعایت آن دقیق باشید.

امروز بسیاری از بانوان شاغل، هنگام کار با استفاده از مقنعه و یا روسری‌هایی بلندتر از روسری‌های مجلسی و یا به دست کردن ساق دست و استفاده از جوراب‌های نیمه بلند یا بلند و... پوشش خود را مطمئن کرده و با آرامش بیش‌تری به انجام فعالیت‌های خود می‌پردازند. از این روست که چادر، حجاب برتر شناخته شده است؛ زیرا مطمئن‌ترین و پوشاننده‌ترین لباسی است که بانوان می‌توانند از آن استفاده کنند. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «زن در پیش برادر و فرزند خود اگر یک پیراهن بپوشد که تا زانوان یا ساق پای او مستور باشد، کافی است ولی در نزد نامحرمان، زن باید چهار لباس داشته باشد: پیراهن، روسری یا مقنعه، چادر و شلوار» (مشهدی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۷).

۲.۲.۳. نپوشیدن لباس شهرت

برخی شرایط پوشش بین زن و مرد مشترک است و از این جهت بر هر دو واجب است که این شرایط را رعایت کنند، از جمله این ویژگی‌ها این است که زن و مرد لباس شهرت نپوشند؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پوشیدن دو نوع لباس نهی فرمودند: «لباسی که به زیبایی شهره (انگشت‌نما) باشد و لباسی که به زشتی شهره باشد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۳۶). استفاده بانوان از لباس شهرت موجب جلب توجه نامحرمان و رواج بی‌بند و بازی و فساد در جامعه است.

۳.۲.۳. نپوشیدن لباس بدن‌نما

ملاک دیگر لباس بانوان برای حضور در اجتماع، بدن‌نما نبودن آن است. لباس در چارچوب

عفاف اسلامی، باید به گونه‌ای باشد که بدن از زیر آن نمایان نباشد. متأسفانه استفاده از لباس‌های نازک و بدن‌نما بخصوص در ماه‌های گرم سال بین برخی افراد رایج است. غرض اصلی از لباس، پوشش بدن است و پوشش بانوان باید به گونه‌ای باشد که قسمت‌های برجسته بدن را بپوشاند و باعث تحریک جنسی نشود. از منظر اسلام، لباسی که بدن را نپوشاند و نظر نامحرم را جلب کند، مورد مذمت است و در روایات از پوشیدن آن‌ها نزد نامحرم نهی شده است. اسماء دختر ابوبکر که خواهر عایشه بود به خانه پیامبر اکرم ﷺ آمد، در حالی که جامه‌های نازک و بدن‌نما پوشیده بود. پیامبر ﷺ روی خویش را از او برگرداند و فرمود: «ای اسماء! همین که زن به حد بلوغ رسید سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود مگر این و این - اشاره فرمود به چهره و قسمت مچ به پایین دست خودشان» (خرمشاهی و انصاری، ۱۳۷۶، ص ۴۲۲).

از اسامه بن زید نقل شده است که رسول خدا ﷺ لباس قبطی را که دحیه کلبی به حضرت هدیه کرده بود به من پوشاند، من نیز آن را به همسرم پوشاندم. پیامبر ﷺ سؤال کرد: چرا لباس قبطی را نمی‌پوشی؟ من در پاسخ گفتم: آن را به همسرم پوشاندم. حضرت فرمود: به او امر کن در زیر آن زیرپوش استفاده کند؛ پس به راستی که من می‌ترسم لباس قبطی حجم بدن او را نمایش دهد (زیدان، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۳۰).

۴.۲.۳. رنگ لباس

رنگ پوشش در انسان تغییرات روحی و جسمی به وجود آورده و در فرد القای اثر می‌کند. رنگ‌ها احساس برانگیز هستند و دلالت فطری و بی‌واسطه بر مدلول خویش دارند (آوینی، ۱۳۹۱، ص ۵۰). بنابراین می‌توان گفت که رنگ توانایی تحریک عواطف دارد. یکی از ملاک‌های پوشش بانوان در عرصه‌های عمومی این است که رنگ تهییج‌کننده نداشته باشد. بسیاری از بانوان از رنگ مشکی برای پوشش استفاده می‌کنند که رنگی خنثی است، هرچند در این باره نظرات متفاوت است. خداوند در قرآن کریم از لفظ جلابیب برای حجاب استفاده می‌کند (احزاب: ۵۹). ریشه لغوی جلاباب، «جلب» است. بسیاری از کتاب‌های معتبر لغوی تصریح کرده‌اند که یکی از معانی جلب، سیاهی است. لسان‌العرب پس از نقل عبارت «و جلب اللیل یطرده النهار» می‌گوید که شاعر از جلب، سیاهی را اراده کرده است. همچنین کتاب‌های تفسیری

مانند الکشاف و روح المعانی، بعضی از شواهد شعری را که جلب در آن‌ها به معنای سیاهی به کار رفته، نقل کرده‌اند (دهقانی، ۱۳۸۴، ص ۹۰-۹۱).

از سوی دیگر، بنا بر برخی شواهد، تبادل ذهنی زنان عرب از این آیه، رنگ مشکی بوده است. عایشه در این باره می‌گوید: «زمانی که آیه نازل شد، هریک از آن‌ها به طرف پارچه‌های ندرخته خویش رفت، قسمتی از آن را شکافت و سر خویش را با آن پوشاند؛ پس چنان گردیدند که گویی کلاغ سیاه بر سرشان نشست است» (زمخشری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۱). بی‌گمان، مقنعه‌ای که زنان انصار سر کرده بودند، به رنگ مشکی بوده که عایشه آن را به کلاغ سیاه تشبیه کرده است. سکوت رسول اکرم ﷺ در مقابل انتخاب پوشش مشکی از سوی زنان انصار، دلیل بر تقریر و تأیید آن حضرت نسبت به رنگ مشکی حجاب زنان است. رنگ سیاه احساس بزرگی، هیبت و وزین بودن را ایجاد می‌کند و به همین دلیل، لباس‌های رسمی بیشتر به رنگ سیاه است و سیاست‌مداران نیز از این رنگ استفاده می‌کنند.

۳.۲.۵. عفاف در زینت

خداوند در قرآن مجید به زنان دستور می‌دهد که زیبایی‌های و زینت‌های خویش را آشکار نکنند. زینت در عربی اعم از کلمه «زیور» در فارسی است؛ زیرا زیور به زینت‌هایی گفته می‌شود که از بدن جدا می‌باشد؛ مانند جواهرآلات؛ ولی در زبان عربی، کلمه زینت هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایش‌هایی که به بدن متصل است؛ نظیر سرمه و خضاب (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱). همچنین آرایش‌های متصل به بدن مانند سرمه و رنگ مو را نیز شامل می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم به زنان می‌فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهُ﴾ (نور: ۳۱)؛ و زینت خود را آشکار نکنند مگر آن چه ظاهر است. البته اسلام زینت‌گرایی بانوان را نفی نکرده و حتی آن‌ها را به آرایش خویش ترغیب کرده است، اما این زینت طلبی و آراستگی متبرجانه محدودده خاصی دارد و آن چشم محارم است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ذیل آیه ۳۱ سوره نور). امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: زینت سه نوع است: ۱. زینت برای مردم؛ ۲. زینت برای محرمان؛ ۳. زینت برای شوهر؛ اما زینت مردم همان است که ذکر کردیم و زینت برای محرمان جای گردن‌بند و بالای آن و بازوبند و پایین‌تر از آن و خلخال و پایین‌تر از آن و اما زینت

برای شوهر همه بدن است (بروجردی، ۱۳۸۶، ص ۶۱). اگر آشکار کردن زینت جایز نباشد، به طریق اولی اعضای بدن که این زینت‌ها بر آن است نیز نباید آشکار شود (شیر، ۱۴۲۱، ص ۵۳۲). با استناد به کتب تفسیر، زینت را می‌توان به دو نوع باطنی و ظاهری یا زینت آشکار و پنهان تقسیم کرد. با توجه به بخشی از آیه شریفه که می‌گوید ﴿... الا ما ظهر منها﴾ (مگر آن مقدار که ظاهر است)، می‌توان گفت که پوشاندن زینت ظاهری لازم و ضروری نیست و نگاه کردن به آن محل اشکال نیست. اما در این مورد نباید نظر علمای اهل فن و فقها را فراموش کرد که می‌گویند: اگر نگاه کردن به زینت ظاهری به قصد لذت باشد و این نگاه موجب فساد و انحراف شود، محل اشکال است و در ردیف نگاه‌های حرام جای می‌گیرد و در چنین مواردی، زینت ظاهری باید پوشانده شود و این پوشاندن واجب است (طبرسی، ۱۳۷۲؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب).

به طور کلی، درباره زینت ظاهری فقها و مفسران نظرات مختلفی دارند. مرحوم طبرسی (ره) صاحب تفسیر مجمع‌البیان در ذیل آیه مورد بحث می‌فرماید: درباره‌ی زینت آشکار و ظاهری سه قول است: ۱. زینت آشکار لباس است. ۲. زینت ظاهری سرمه و انگشتر و خضاب دست است. ۳. زینت ظاهری صورت و کف دست است (طبرسی، ۱۳۷۲، ذیل آیه ۳۱ سوره نور). بعضی از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت سؤال کردند: «چه چیزی حلال است برای مردان که از زبان ببینند در صورتی که نامحرم هستند؟ امام علیه السلام فرمود: چهره، میچ و قدم‌ها» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۴۶). در توجیه این استثنا برای صورت و دست‌ها باید گفت که زن در زندگی اجتماعی ناچار است که از دو دست خویش برای انجام اموری چون برداشتن اشیا استفاده کند و نیز در مواقعی باید رخ بگشاید، این بدان معنا نیست که اگر ما زنی را با صورت نمایان مشاهده کردیم بلافاصله مورد اصابت تیرهای هوس‌آلود نگاه خویش قرار دهیم. استثنایی که آیه برای زنان قائل می‌شود در حقیقت نوعی تسهیل است که به زنان واگذار شده است تا در زندگی اجتماعی راحت‌تر باشند. باید توجه داشت که عدم پوشش برای چهره، میچ، قدم و آن قسمت‌هایی که جزو زینت ظاهری زن قلمداد می‌شود در صورتی که موجب فساد، انحراف و گناه نشود، اشکالی ندارد و اگر چنین شد؛ یعنی منشأ فساد قرار گرفت، پوشاندن آن قسمت‌ها

نیز واجب است. نوع دوم از اقسام زینت، زینت پنهانی و باطنی است. زینت پنهانی همان زینت طبیعی زن است؛ چون ذراع، ساق پا، بازو، گردن، سر، سینه و گوش و اطراف آن. برخی دیگر از مفسران گفته‌اند که زینت پنهانی همان زینت آلات است؛ چون گوشواره، دستبند، بازوبند و گردن بند، زیرا آشکار کردن چنین زینتی مستلزم آشکار شدن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد. در نتیجه پوشاندن زینت پنهانی برای بانوان ضروری و واجب است. امام باقر علیه السلام فرموده است: «زینت ظاهر عبارت است از جامه، سرمه، انگشتر، خضاب دستها، النگو. سپس فرمود زینت سه نوع است: یکی برای همه مردم است و آن همین است که گفتیم. دوم برای محرمهاست و آن جای گردن‌بند به بالاتر و جای بازوبند به پایین و خلخال به پایین است. سوم زینتی است که اختصاص به شوهر دارد و آن تمام بدن زن است.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۵).

۳.۲.۶. عطر زدن

هریک از حواس جسمانی انسان می‌تواند یکی از محرکه‌های شهوت جنسی باشد. حس بویایی که در دسته‌بندی ارتباطات غیرکلامی می‌گنجد نیز از این قاعده مستثنا نیست، به خصوص اگر عطر از سوی زن نامحرم استعمال شده باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن روایتی، ورود زن معطر به مجلسی که در آن نامحرم حضور دارد را برابر با زن زناکار می‌داند (پابنده، ۱۳۸۴، ص ۶۱). بنابراین بوی خوش نیز یکی از ابزارهای ارتباط و انتقال پیام به دیگران است. انسان به‌طور طبیعی با استشمام بوی خوش از چیزی یا جایی، به‌طرف آن جذب می‌شود و پیام بوی خوش، دعوت به خود و الفت و نزدیکی است؛ هرچند چنین انگیزه‌ای در کار نباشد. زنی که در عرصه عمومی بوی خوش استعمال کند با زبان بی‌زبانی مردان را به سوی خود فرا می‌خواند و آنان را به مسائل جنسی وسوسه می‌کند (طاهری نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۱). هرچند اسلام سفارش بسیاری به استعمال بوی خوش دارد، اما به خاطر پیامدهایی که معطر بودن زنان نزد نامحرم می‌تواند داشته باشد، بانوان را از این کار نزد نامحرمان نهی کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر زنی که خویش را خوشبو سازد و سپس از خانه‌اش بیرون رود، او لعنت می‌شود تا به خانه‌اش بازگردد» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۵۱۸).

۷.۲.۳. تبرج

از دیگر مواردی که مصداق زینت زن به شمار می‌رود و در قرآن کریم از آن نهی شده است، تبرج است. قرآن خطاب به زنان پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْمَجَاهِلِيَّةُ الْأُولَى﴾ (احزاب: ۳۳): آن‌گونه که زنان در روزگار جاهلیت نخست نمایان می‌شدند، در میان مردم نمایان نشوید. کلمه تبرج از «برج» گرفته شده و به معنای ظاهر شدن و نمایان کردن خود در برابر مردم است، همان‌طور که برج قلعه برای همه هویدا است. تَبْرَجَتِ الْمَرْأَةُ یعنی زن خود را زینت کرد و پیراست و تَبْرَجَتِ الْأُنثَى یعنی زن جمال خود را آشکار ساخت (محقق، ۱۳۶۴، ص ۱۲۳-۱۲۲). همچنین در شرح معنای این واژه آمده است که تَبْرَجَ آشکار کردن زینت و هر چیزی است که شهوت مرد را برانگیزاند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۱۲). کلمه جاهلیه الأولى نیز به معنای جاهلیت قبل از بعثت است که زنان عفت در پوشش نداشتند (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۳۰۹). قرآن کریم در این آیه زنان را از آشکار کردن زیبایی‌ها و جاذبه‌های جنسی در برابر نامحرمان نهی کرده و از آنان خواسته است که از جلوه‌گری و تبرج بپرهیزند (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹). این تبرج می‌تواند در حالت‌های مختلف زن بروز پیدا کند: تبرج در نوع لباس، لحن کلام، راه رفتن، نگاه‌های معنادار و... از این رو، استفاده از پوشش، لزوماً به معنای نفی تبرج نیست؛ زیرا تبرج به معنای خودنمایی و جلب نظر دیگران است و این مسئله با استفاده از برخی پوشش‌ها یا نوع و مدل آن‌ها محقق می‌شود (ظاهری نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸). واضح است که عدم تبرج که مدلول آیه است، هنگامی در زنان تحقق می‌یابد که عفت در پوشش داشته و جاذبه‌های جنسی خود را به وسیله پوشش مناسب پنهان کنند. این حکم الهی از داخل خانه پیامبر ﷺ آغاز شده و پس از آن به جامعه سرایت کرده است. پیامبر خدا ﷺ موظف می‌شود تا با ارائه الگوی عملی برای جامعه اسلامی، دستورات الهی را به مردم بنمایاند، به ویژه آن‌که پیش از این آیات، پیامبر ﷺ و همسرانشان به عنوان الگو معرفی شده‌اند (نور: ۲۱). از سوی دیگر، واژه «نساء» در ادبیات قرآنی به جماعت مؤنث، شامل کوچک و بزرگ اشاره دارد؛ (بقره: ۴۹؛ غافر: ۲۵؛ نور: ۳۱). طبق سیاق آیات سوره احزاب، خداوند درباره همسران پیامبر ﷺ از لفظ «أزواج» استفاده کرده است، در حالی که اینجا واژه «نساء» به کار رفته است؛ به این ترتیب، شاید بتوان گفت واژه «نساء»، تنها

شامل همسران پیامبر نمی‌شود، بلکه به طور کلی زنانی را شامل می‌شود که منتسب به رسول خدا ﷺ هستند. به این ترتیب، خداوند به همه زنان مسلمان که به پیامبر ﷺ منسوب‌اند، فرمان داده که از تبرج دوری کنند. روایات فراوانی نیز در منابع روایی شیعه نقل شده است که دلالت بر وجوب پوشش تمام بدن به وسیله بانوان مگر وجه و کفین و رعایت عفاف به وسیله آنان دارد که مناسب است به نمونه‌هایی از آن اشاره شود.

عن مسعده بن زیاد: سمعت جعفرًا و سئل عما تظهر المراه من زینت‌ها قال: الوجه و الکفین (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۱۴۶). شنیدم از امام صادق ﷺ درباره چیزی که زن از زینتش می‌تواند آشکار کند، فرمود: چهره و دو دست.

عن الفضیل قال: سالت ابا عبد الله ﷺ عن الذراعین من المراه هما من الزینة التي قال الله ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ (نور: ۳۱)، قال نعم و ما دون الخمار من الزینة و ما دون السوارین (همان، ص ۱۴۵): از امام صادق ﷺ درباره ذراعین زن سؤال کردم آیا آن‌ها از زینت است که خداوند فرموده «زینت‌های خود را برای مردان آشکار نکنید»، فرمود: بله، آن چه زیر مقنعه و زیر النگو است، زینت است.

۳.۳. عفاف در گفتار

زبان از نعمت‌های بزرگی است که خداوند در سوره بلد، ضمن نعماتی که برای انسان برشمرده، از آن یاد کرده است. نعمت نطق و سخن گفتن، انسان را از حیوانات متمایز می‌کند. این تکه گوشت که زبان انسان است؛ هم برای تناول طعام مورد استفاده است و هم برای تکلم و سخن گفتن. کلامی که از انسان صادر می‌شود، می‌تواند طیب باشد یا خبیث، امر به معروف باشد یا نهی از منکر، در هر صورت انسان باید این نعمت را حفظ کند و عفت را رعایت کند. قرآن کریم در خصوص عفت در کلام چنین می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (احزاب: ۳۲)؛ پس در گفتار نرمی نکنید که آن‌کس که در دلش بیماری است (در شما) طمع کند و به شیوه‌ای پسندیده سخن گوید. این آیه، به واسطه وجود ربایش و گرایش متقابل میان زن و مرد، زنان را در تعامل گفتاری با مردان از نرمی در گفتار منع

می‌کند و آنان را به گفتار معروف و برخاسته از عقل و فطرت دعوت و دخالت جنسیت را در گفتار منع می‌کند که موجب طمع در دل افراد مریض نشود.

کلام عقیف کلامی است که هم از نظر محتوا و هم از نظر شیوه بیان، قرین عفت باشد. آوا و آهنگ صدا به هنگام سخن گفتن باید به گونه‌ای باشد که ادب و عفت رعایت شود. یکی از نمادهای بی‌عفتی در گفتار، سخن گفتن با ناز و عشوه با نامحرمان است. در این آیه هم به کیفیت سخن گفتن با نامحرم اشاره شده است و هم به محتوای کلام. محتوای کلام باید «قول معروف» باشد؛ یعنی سخنی که شرع و عرف اسلامی آن را بپسندد. گرچه خطاب این آیه به زنان پیامبر است، ولی دستوری برای تمامی زنان است. از دیدگاه قرآن کریم، هرگونه کلامی که همراه با ناز و غمزه و تغییر صدا باشد و زمینه گناه را فراهم کند، ممنوع و از حوزه عفت خارج است. باید توجه داشت که در ارتباط میان نامحرمان باید خود پیام مورد توجه باشد و همراه کردن ارتباطات غیرکلامی آزادی همچون نازکی صدا، از دایره عفاف خارج است و زنان باید در برابر همه افراد از ناز در سخن پرهیز کنند تا از خطر بیمارزدلان ایمن باشند. مارتین موریسون روان‌شناس کانادایی می‌گوید: «صدا اولین محرک و عامل جنسی به شمار می‌آید... و صدای زن در مردها اثر به‌سزایی دارد (پاک‌نژاد، ۱۳۹۱، ج ۲۰، ص ۱۸۲). اسلام به مردان توصیه کرده است که از تکلم بیش از پنج کلمه نزد غیر همسر یا خویشان مگر در صورت ناچاری، باید پرهیز کنند، حتی در سلام کردن به زنان جوان نیز باید احتیاط شود. امیرالمؤمنین علیه السلام از سلام کردن به زنان جوان به خاطر صدای زن اجتناب می‌کرد و می‌فرمود: «ترس دارم که آهنگ صدایشان مرا خوش آید و بیش از آنکه امید ثواب دارم، در گناه افتم» (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، روایت ۴۹۹۸). عفاف در گفتار و کلام یعنی کنترل کلام و گفتار از نظر محتوا، شیوه بیان و آهنگ صدا که در ادامه به بررسی این موارد پرداخته شده است:

۳.۱.۳.۳. ابعاد عفاف در گفتار و کلام

۳.۱.۱.۳.۳. سخن شایسته (قول معروف)

مراد از «معروف» در آیه شریفه «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى» (بقره: ۲۶۳)، کار و قولی است که مطابق عقل و فطرت سلیم باشد و منظور از «قول معروف» در آیه «وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» سخن معمول و مستقیم است؛ سخنی که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را

پسندیده بدانند و سخنی باشد که تنها مدلول خود را برساند؛ نه این که کرشمه و ناز بر آن اضافه شود تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریبه هم شود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۴۶۱). به عبارتی دیگر، دستور این آیه به بانوان این است که به صورت شایسته‌ای که مورد رضای خدا باشد، سخن بگویند. بر اساس این آیه، یکی از مؤلفه‌های عفاف بین دو جنس، چارچوب کلام و نوع واژگان انتخابی برای سخن گفتن است؛ واژگانی که مورد پسند عرف متشرع جامعه بوده و متانت زن را در هنگام صحبت با نامحرم، حفظ می‌کند. کلماتی که دارای بار عاطفی بوده و روایتگر رقت قلب زن و مهربانی او در مقابل نامحرم است، در چارچوب قول معروف نمی‌گنجد.

۲.۱.۳.۳. سخنان ضروری

گزیده‌گویی و بسنده کردن به موارد ضروری در سخن گفتن دو جنس، امری مطلوب و مورد تأکید در نظام عفاف اسلامی است. عفاف اسلامی در پی آن است که زن و مرد بیگانه تا حد امکان از مرادده با یکدیگر پرهیز کرده و ارتباط را به موارد ضروری کاهش دهند که در روایات متعددی به این امر اشاره شده است. رسول خدا ﷺ از اینکه زن با غیر محرم بیش از پنج کلمه که مورد نیاز است، سخن بگوید، نهی کرد (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۵۱۰).

۳.۱.۳.۳. شوخی نکردن با نامحرم

طبق روایات، کلامی که فرد عفیف در مقابل جنس مخالفش به کار می‌برد، باید خالی از شوخی و مزاح باشد. مزاح، پرده‌ی حریم‌ها را می‌برد و بین افراد، آلفت و صمیمیت ایجاد می‌کند و می‌تواند روابط زن و مرد را به حرام تبدیل کند. در این روایت به زمینه چینی شوخی برای فعل حرام اشاره شده است: «هر کس با زن نامحرم شوخی کند، برای هر کلمه‌ای که در دنیا با او سخن گفته است، هزار سال او را در دوزخ زندانی می‌کنند و آن زن اگر از روی میل خود را در اختیار او قرار دهد و مرد با او مزاح و شوخی کند و کار زشتی مرتکب شود، بر آن زن نیز همان گناهی که بر مرد است، خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۳۶۳). بنابراین، شوخی بین زن و مرد، مقدمه کار زشت و یا همان فحشاست که باید از آن اجتناب کرد.

۴.۱.۳.۳. عدم استفاده از محتوای شهوت‌انگیز و کلمات دو پهلوی جنسی

هر واژه، نماد معنا یا معنایی است. برخی از معانی، خوشایند و شایسته و برخی ناخوشایند

و ناشایسته اند. عفت در واژه، بیشتر با محتوای آن سنجیده می‌شود که در فرهنگ‌ها، همگون و یکسان نیست. چه بسا واژه‌هایی با توجه به محتوایش در فرهنگی خوشایند باشند و در فرهنگ دیگر ناخوشایند؛ شاید علت پیدایش کنایه و استفاده از آن در فرهنگ اسلامی، حفظ و کنترل «عفت کلامی» باشد. از نمادهای بی‌عفتی در گفتار، به کار بردن واژه‌هایی است که محتوای ناخوشایندی دارند و در قالب شوخی، تمسخر، الفاظ رکبیک و زشت ظاهر می‌شوند. خداوند متعال به زنان توصیه می‌کند که در سخن گفتن با نامحرم به خوبی و شایستگی سخن بگویند: «و قلن قولاً معروفاً». سید قطب در تفسیر «قول معروف» می‌گوید: قول معروف یعنی این که سخن آن‌ها در امور معروف و نیک باشد نه منکر و زشت، مانند شوخی کردن و ... (قطب، ۱۴۱۲ق، ذیل آیه ۳۲ سوره احزاب). بنابراین، محتوا و درون‌مایه کلام نباید تحریک‌آمیز باشد و نباید در قالب سخنان رکبیک و زشت بیان شود. کلمات گزینشی زن و مرد در ارتباط با یکدیگر باید خالی از تحریک‌های جنسی بوده و از این جهت، بار معنایی خنثی داشته باشد. همچنین به کار بردن لفاظ دوپهلوی که مخاطب را در مورد معنای مورد نظر به شک اندازد و امکان تحریک او را فراهم آورد، در چارچوب روابط عقیفانه نمی‌گنجد.

۲.۳.۳. بررسی نمونه‌های قرآنی عفاف در گفتار

چنانکه بیان شد، یکی از زمینه‌های بروز فساد، گفت‌وگوی زن و مرد نامحرم با یکدیگر است. این که انسان در برخورد با شخص نامحرم چگونه رفتار کند و از چه سخنانی برای رساندن مقصود خود بهره برد، مهم است. خداوند متعال برخی از زمینه‌های ایجاد گفت‌وگوی میان دو جنس مخالف را در قالب بیان داستان‌هایی به تصویر کشیده است. گرچه برخی گفت‌وگوی‌ها از قبیل گفت‌وگوی حضرت مریم علیها السلام با جبرئیل و گفت‌وگوی حضرت موسی علیه السلام با دختران شعیب (قصص: ۲۳ و ۲۴)، از نمونه گفت‌وگوی‌های ضروری و سالم میان زن و مرد است، ولی نحوه‌ی بیان قرآن در این داستان‌ها و اشاراتی که وجود دارد، بر این است دلالت دارند که گفت‌وگو می‌تواند یکی از زمینه‌های خطر ساز در روابط زنان و مردان باشد.

۱.۲.۳.۳. گفت‌وگوی مریم علیها السلام با جبرئیل علیه السلام

حضرت مریم علیها السلام از شدت وحشتی که از حضور جبرئیل عارضش شده بود، مبادرت به

سخن کرد. او خیال می‌کرد که وی بشری است که به قصد سوء به آن جا وارد شده است؛ از این رو خود را به پناه رحمان سپرد تا رحمت عامه‌ی الهی را که هدف نهایی منقطعین عباد است، متوجه خود سازد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۴، ص ۴۱). در این آیه بیان شده است: «قالت إني أعود بالرحمان منك إن كنت تقياً» (مریم: ۱۸)؛ من از تو به رحمان پناه می‌برم، اگر تو با تقوی باشی و چون باید باتقوا باشی، پس همان تقوایت باید تو را از سوء قصد و متعرض شدنت به من باز بدارد.

۳.۲.۳. گفت‌وگوی حضرت موسی علیه السلام با دختران حضرت شعیب علیه السلام

خداوند متعال در داستان حضرت موسی علیه السلام و دختران شعیب، نحوه‌ی برخورد و سخن گفتن آنان را چنین بیان می‌کند:

﴿ و لما ورد ماء مدین وجد علیه أمة من الناس یسقون و وجد من دونهم امرأتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لانسقی حتی یصدر الرعاء و ابونا شیخ کبیره ﴾ (قصص: ۲۳)؛
و چون بر سر چاه آبی (حوالی شهر مدین) رسید، آن جا جماعتی را دید که حشم و گوسفندانشان را سیراب می‌کردند و دوزن را یافت که دور از مردان در کناری به جمع‌آوری گوسفندانشان مشغول بودند؛ (موسی به جانب آن دوزن رفت و گفت: شما این جا چه می‌کنید و کار مهمتان چیست؟ آن دوزن پاسخ دادند که (چون ما اختلاط با مردان نتوانیم، این جا منتظریم تا مردان گوسفندانشان را سیراب کرده) بازگردند و آن‌گاه گوسفندان خود را سیراب کنیم) و پدر ما شیخی سالخورده و فرتوت است و مرد دیگری نداریم، ناچار ما را به شبانی گوسفندان فرستاده است).

نکته‌ی جالب توجه در آیه‌ی یادشده این است که دختران حضرت شعیب علیه السلام از جماعت فاصله گرفته بودند و گوسفندان خود را از این‌که با بقیه‌ی گوسفندان مخلوط شوند، دور نگه داشته بودند. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام از علت حضور ایشان سؤال کرد در نهایت عفاف و اختصار علت حضور خود را بیان کردند: «و ابونا شیخ کبیر»؛ یعنی پدر ما پیر است. از آیه چنین استنباط می‌شود که گفت‌وگوی زن و مرد در صورت لزوم مانعی ندارد، ولی باید نهایت اختصار را رعایت کرد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۷).

۳.۲.۳.۳. گفت‌وگوی زلیخا با حضرت یوسف علیه السلام

زلیخا از تمام وسایل و روش‌ها برای رسیدن به مقصد خود و اغفال حضرت یوسف علیه السلام استفاده کرد و با خواهش و تمنا کوشید در دل او اثر کند؛ آن چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿و راودته التي هو في بيتهما عن نفسه و غلقت الأبواب و قالت هيت لك قال معاذ الله إنه ربي أحسن مثوای إنه لا یفلح الظالمون﴾ (یوسف: ۳۳)؛ و آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود خواست از او کام گیرد. و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: بیا که از آن توأم! [یوسف] گفت: پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»

چنانکه آیه اشاره کرده، محتوای کلام زلیخا دعوت حضرت یوسف علیه السلام به بی‌عفتی است.

۳-۴. عفاف در اندیشه

انسان بهره‌مند از نیرویی متفکر و اندیشه‌گر به نام عقل است که او را از تمام موجودات متمایز می‌کند و قادر می‌سازد تا در تمام موضوعات خوب و بد، به تأمل و تفکر پردازد. از طرف دیگر، اعمال انسان تراوش فکر و اندیشه اوست؛ به عبارت دیگر، انسان ابتدا در یک موضوع به فکر و تأمل می‌پردازد و در خصوص آن علم و شناخت پیدا می‌کند و چنان چه سعادت و کمال خود را در آن بیابد، عمل می‌کند. بنابراین، حقیقت زندگی انسان‌ها بر اساس فکر و اندیشه شکل می‌گیرد و در این راستا، دین توصیه‌هایی برای به‌کارگیری درست و صحیح از آن دارد؛ این که در چه مسائلی اندیشه و تفکر کند و در چه مسائلی وارد نشود تا از آثار خوب آن بهره‌مند و از عوارض سوء آن در امان بماند. عفاف در فکر و روان به معنای کنترل اندیشه و افکار است. قلب انسان باید عقیف و طاهر باشد و از مطلبی که باعث شود افکار زشت به سراغش بیاید عفت ورزود. به عنوان مثال، این که انسان تمنا داشته باشد نعمتی از کسی سلب شود و یا این که غلبه فواحش و اقدامات این‌گونه را دوست داشته باشد، نشانه عدم عفت قلب است. در قرآکریم بیان شده است: «[خدا] نگاه‌های دزدانه و آن چه را که دل‌ها نهان می‌دارند، می‌داند» (غافر: ۱۹). بنابراین انسان باید علاوه بر رعایت عفت ظاهری

در قلب نیز عفت را پرورش دهد و تمایل به انجام فواحش و ... را در خود سرکوب کند. عفاف در اندیشه و فکر به معنی کنترل و مدیریت افکار است تا وارد عرصه‌های آلوده و خلاف عفت نشود. گرچه فکر به گناه تا زمانی که به عمل ننشیند، گناه محسوب نمی‌شود، اما افکار ناپاک که نتیجه افسارگسیختگی اندیشه و عدم کنترل انسان بر نحوه فکر کردن است، رفته‌رفته آینه دل را سیاه کرده و زمینه فساد را فراهم می‌سازد. اگر انسان همواره به مسائل خلاف عفت فکر کند، حتی اگر به افکارش جامه عمل نیز نبوشاند، در درازمدت به این‌گونه افکار عادت کرده و عفت و حیای درونی خود را از دست می‌دهد و گناه را سبک شمرده و در نتیجه به طرف آن کشیده می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که زیاد به گناه فکر کند، بالاخره افکارش او را به گناه وامی‌دارد» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۵). محافظت از فکر و کنترل آن از وسوسه‌های شیطان، موجب عفاف روح و روان انسان می‌شود که نتیجه آن در اعمال و گفتار و رفتار انسان مشهود است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فکر به نیک انسان را به آن عمل وامی‌دارد» (همان، ص ۵۶). در تأثیر اندیشه انسان بر ظاهر او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرگاه دل انسان پاک باشد، جسم او نیز پاک است و اگر دل انسان ناپاک و آلوده شود، جسمش نیز به آلودگی کشیده می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۵۰).

اگر تفکر انسان در پرتو عقل و خویشتن‌داری قرار گیرد، عفاف درون فردی تشکیل می‌شود و بالعکس اگر فکر و روان انسان در مسیر هوی و هوس‌ها و امور ناشایست سیر کند، رفته‌رفته او را به مسیر انحراف خواهد کشاند و مانع رشد و دست‌یابی به کمال حقیقی شده و باعث تسهیل انجام معاصی و زمینه سقوط انسان می‌شود. در ادامه مطالب، به مواردی از عفاف اندیشه اشاره شده است:

۱.۴.۳. حفظ حریم‌ها و فاصله‌ها در رابطه با نامحرمان

یکی از مواردی که موجب عفاف در اندیشه است، حفظ حریم‌ها و فاصله‌ها است. خداوند در قرآن کریم فرموده است که فعالیت اقتصادی به زن یا مرد اختصاص ندارد، بلکه هر دو می‌توانند به هر نسبت که فعالیت کنند، از آن بهره‌مند شوند: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا

وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ» (نساء: ۳۲)؛ ولی با این حال مردان نسبی از آن چه به دست می‌آورند، دارند، و زنان نیز نسبی (و نباید حقوق هیچ‌یک پایمال شود). مفهوم آیه فراتر از جواز اشتغال زنان است و با فرض جواز اشتغال، به کسب مالکیت و استقلال اقتصادی هریک از زن و مرد ناظر است و هریک از زن و مرد هر قدر تلاش کنند، می‌توانند خود از نتایج آن بهره‌مند شوند. بنابراین، با نگرش مثبت به حضور اجتماعی زنان، همواره باید به رفع موانع و کیفیت حضور ایشان، اندیشید (زعفرانچی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۱). نبود حریم میان زن و مرد در محیط‌های کار، مانعی برای حضور پاک بانوان در اجتماع است که این امر نه تنها باعث اذیت ایشان شده، از سوی دیگر موجب عدم تمرکز مردان و در نتیجه، کاهش کارآمدی نیروهای کار می‌شود. حفظ حریم و رعایت فاصله جسمی و روحی از جمله ملاک‌های مهم حضور بانوان در اجتماع بوده و از مهم‌ترین شرایطی است که امنیت جسمی و روحی افراد را تأمین می‌کند. شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

«آن چه اسلام لاقبل به صورت یک امر اخلاقی توصیه می‌کند این است که تا حد ممکن، جامعه مدنی غیر مختلط باشد. جامعه امروز، زیان‌های اجتماع مختلط را به چشم خود می‌بیند. چه لزومی دارد که زنان فعالیت‌های خود را به اصطلاح دوش به دوش مردان انجام دهند؟ آیا اگر در دو صف جداگانه انجام دهند، نقصی در فعالیت و راندمان کار آنان رخ می‌دهد؟ اثر این دوش به دوشی‌ها این است که هر دو همدوش را از کار باز می‌دارد و هریک را به جای توجه به کار، متوجه «همدوش» می‌کند تا آن جا که غالباً این همدوشی‌ها به هم‌آغوشی منتهی می‌شود» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱).

۲.۴.۳. لمس نکردن نامحرم

واضح‌ترین مصداق رعایت فاصله بین دو جنس، حفظ فاصله فیزیکی است. زنان باید جسم خود را از برخورد با نامحرم نگاه دارند. از کارهای روزمره مثل کرایه دادن به راننده و برخورد دست‌ها به هم تا بی‌مبالاتی در امور دیگر مثل نشستن زن و مرد نامحرم کنار یکدیگر به صورتی که تن به تن برخورد کنند و ... همگی اموری هستند که این حریم را می‌شکنند. بسیاری از

اوقات، به علت اشتغال زیاد و یا بی‌اعتنایی به موازین دین، این مهم، مورد توجه واقع نمی‌شود. تأکید اسلام بر حفظ حریم تا جایی است که در روایت آمده است: «هرگاه زنی از جایی که نشسته برخیزد، مردی آن جا ننشیند مگر زمانی که سرد شود» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۲). این نهی، نشانگر لزوم ظرافت و دقت نظر در روابط بین دو جنس است. رعایت فاصله‌ها آن قدر مهم است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام، کوفیان را به دلیل بی‌مبالاتی در این زمینه، سخت نکوهش نکرده و می‌فرماید: «ای مردم عراق! به من خبر رسیده است که زنان شما در بین راه با مردان برخورد کرده و آنان را کنار می‌زنند، آیا شرم نمی‌کنید؟!» و فرمود: «خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد» (صابری یزدی، ۱۳۷۵، ص ۵۲۹).

مصافحه (دست دادن) نوعی احترام و ابراز دوستی بین دو طرف است که عده‌ای به اشتباه این حکم را به نامحرم نیز تعمیم داده و قایلند که دست ندادن به همکار، چه محرم و چه نامحرم، بی‌احترامی به او محسوب می‌شود. باید اشاره کرد که این گفته‌ها در جوامع سکولار که در آن انسان مبدأ تشریح سبک زندگی برای خود است، شاید منطقی به نظر برسد؛ اما در جامعه‌ای که افراد، خداوند را مبدأ تشریح احکام زندگی می‌دانند و او را حکیمی می‌پندارند که بر اساس منافع و ضررهای حقیقی، الگوهای زندگی را ارائه می‌دهد، پذیرفته نیست. بنابراین، اگر خداوند مصافحه با نامحرم را نهی کرده، بر اساس مصالحی است که در نهایت به سود خود انسان خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «هرکس با زن نامحرمی دست دهد، روز قیامت زنجیر شده محشور می‌شود. سپس امر می‌شود تا او را به آتش جهنم بیندازند» (همان، ص ۷۱).

۳.۴.۳. ممنوعیت اختلاط

امروز بیشتر محیط‌های کاری مختلط است که در مواردی، پیامدهای جبران‌ناپذیری بر زندگی افراد داشته است. با توجه به آیه ۵۳ سوره «احزاب» (چون از زنان پیامبر چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید، این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است)، می‌توان نتیجه گرفت که برای حفظ عفاف و پاکی روح زن و مرد، حریم و حائل یک اصل است و در نظام اخلاقی جامعه نقش مؤثری دارد؛ هر اندازه روابط بیشتر و تماس‌ها بین زن و مرد نامحرم

نزدیک‌تر باشد، زمینه تحریک‌ها، تمایلات، هیجان‌ها و وسوسه‌ها مساعدتر می‌شود (اکبری، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱). به عبارت دیگر، اختلاط زن و مرد موجب ایجاد جذبه و کشش و درنهایت آلوده شدن آن‌هاست که هم زن و مرد را از هدف اصلی خود یعنی فعالیت سالم اجتماعی و نتیجه‌بخش، محروم می‌کند و هم جامعه از خدمات آن‌ها محروم می‌شود. رسواکرم علیه السلام برای جلوگیری از اختلاط زن و مرد، مسلمانان را به رعایت نکاتی توصیه کرده‌اند؛ مانند رفت و آمد در شهر که برای جلوگیری از تراحم زن و مرد، فرموده‌اند: «زنان از میان مسیر عبور نکنند، بلکه در کنار دیوار و راه حرکت کنند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق ج ۲۰، ص ۱۸۳).

۴.۴.۳. عدم رفاقت و دوستی با نامحرم

ابراز علاقه و برقراری روابطه‌ی صمیمانه بین زن و مرد که سبب انس و لذت می‌شود، خارج از محدوده عفاف اسلامی است. خداوند در قرآن کریم، دوستی با جنس مخالف را نهی کرده است و می‌فرماید: «محصنات غیر مساحات ولا متخذات أهدانیه» (نساء: ۳۵) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «ولا یری أهدانیه» (مائده: ۵). کلمه «أهدان» که در این آیات به کار رفته است، جمع خدن و به معنای دوست و رفیق است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده خدن). البته نه هر دوستی، بلکه دوست هم‌رازی که در بیشتر موارد همراه با شهوت است. به کار بردن چنین واژه‌ای از سوی خداوند نظر به این است که دوستی و هم‌صحبتی یک دختر و پسر نمی‌تواند به دور از مسائل خصوصی باشد و قطعاً چنین رابطه‌ای، پیروی از شهوت و هوای نفس را به دنبال دارد (علم مهرجردی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۳).

۵.۴.۳. پرهیز از عشوه و ناز

عشوه و ناز، گاهی در کلام و سخن اتفاق می‌افتد و گاهی در زبان بدن. حرکات و سکنات، نوع قدم برداشتن، نوع نگاه، نشست و برخاست و ... می‌تواند همراه با عشوه و متبرجانه باشد و یا متین و موقر. اسلام، حضور زن در اجتماع را تنها در صورتی می‌پذیرد که زن روی عشوه‌گرانه و لطافت‌های طننازانه خویش را در پرده‌ای از متانت مخفی نگاه دارد و استعدادهای ویژه خود را به محیط خانواده و برای گرمابخشی به آن اختصاص دهد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور:

۳۱؛ زنان به هنگام راه رفتن نباید پاهای خود را محکم به زمین بزنند تا زینت‌های پنهانشان آشکار شود. از این دستور می‌توان فهمید که هر چیزی که موجب جلب توجه مردان می‌شود، مانند استعمال عطرهای تند و آرایش‌های جالب نظر در چهره، ممنوع است. در واقع از این فراز آیه فهمیده می‌شود، پایکوبی زنان نمودی از ظاهر کردن باطن سکس زن است و انواع حرکات تحریکی که باعث جلب توجه مردان نامحرم است، آیه از آن منع کرده است (پاک نژاد، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۳۷). به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری کند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم شود.

نتیجه‌گیری

«عفاف» در آموزه‌های اسلامی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و از آن به عنوان قوی‌ترین نیروی تعدیل‌گرایز و شهوات انسانی یاد شده است. عفاف حالتی نفسانی و فطری است که انسان را از حرام باز می‌دارد و اختصاص به جنسیت خاصی ندارد و نمودهای گوناگون دارد. ابعاد عفاف در قرآن و حدیث، عفاف در پوشش، کردار، گفتار و اندیشه است. از آن جا که عامل اصلی و اولیه بسیاری از انحرافات، «نگاه حرام» است، از این رو خداوند در سوره نور آیات ۳۱ و ۳۰، اولین دستوری که در زمینه عفاف می‌دهد، حفظ نگاه و پرهیز از چشم‌چرانی است. به خاطر اهمیت فوق‌العاده این موضوع، در روایات معصومین علیهم‌السلام احادیث مختلفی هم در مدح و تشویق کسانی که در نگاه خود عفت دارند و هم ذم افراد چشم‌چران آمده است. عفاف و حجاب در نگاه قرآنی، سیاست و تدبیر زنان برای حفاظت از پاکی و سلامت خودشان است. به این ترتیب، خداوند در آیات متعددی که دستور به حفظ عفاف و حجاب می‌دهد، آن را همسنگ اطاعت از رسول و راهی به سوی رستگاری می‌شمارد که موجب دور شدن نگاه طمع‌ورزان و درامان ماندن از آزار آنان است.

عفت در پوشش، شامل عدم پوشیدن لباس شهرت، بدن‌نما و لباس‌های دارای رنگ‌های تند و زننده، عدم نمایش زیبایی‌ها و زینت‌ها و عدم تبرج است که در قرآن و احادیث به این موارد تأکید بسیار شده است. عفت در پوشش، امنیت زنان را در اجتماع حفظ کرده و چشم

هوس رانان را از آن‌ها دور می‌کند. زنان با پوشش مناسب و به دور از تبرج، شخصیت عقیف خود را نشان می‌دهند. قول معروف، سخن به ضرورت، عدم شوخی با نامحرم، استفاده نکردن از محتوای شهوت‌انگیز و کلمات دو پهلوی جنسی از جمله موضوعاتی است که آیات و روایات به عنوان عفت در گفتار به آن پرداخته‌اند. عفاف در اندیشه و فکر نیز به معنی کنترل و مدیریت افکار است تا وارد عرصه‌های آلوده و خلاف عفت نشود. لمس نکردن نامحرم، ممنوعیت اختلاط با نامحرم، عدم رفاقت و دوستی با نامحرم، پرهیز از عشوه و ناز، از جمله راه‌کارهای حفظ عفاف در اندیشه از منظر قرآن و روایات اسلامی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، بی جا: بی نا، بی تا.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 ۴. ابی فراس، ابوالحسین ورام، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، قم: مکتبه فقیه، ۱۳۷۶ش.
 ۵. احمد ابن فارس، ابوالحسین، مقاییس اللغة، ترتیب و تنقیح علی عسکری و حیدر مسجدی، قم: مرکز دراسات ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
 ۶. انوری، حسن، فرهنگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
 ۷. الحوزة و الجامعة، ۱۳۸۷.
 ۸. بروجردی، آقاحسین، جامع احادیث الشیعه، تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.
 ۹. پاک نژاد، رضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۱.
 ۱۰. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
 ۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹.
 ۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
 ۱۳. خرمشاهی، بهاء الدین؛ انصاری، مسعود، پیام پیامبر، تهران: منفرد، ۱۳۷۶.
 ۱۴. دهقانی، اکرم سادات، «چادر و مقنعه از دیدگاه قرآن و حدیث»، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.
 ۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، الذریعه إلى مکارم الشریعه، نجف: بی نا، ۱۳۸۷.
 ۱۶. -----، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ق.
 ۱۷. رجبی، عباس، حجاب و نقش آن در سلامتی روان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.
 ۱۸. زعفرانچی، لیلآسادات، اشتغال زنان، تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۸.
 ۱۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
 ۲۰. شبر، عبدالله، تفسیر شبر، تهران: انتشارات أسوه، ۱۴۲۱.
 ۲۱. شرتوتی، سعید، أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوار، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۹۲.
 ۲۲. صابری یزدی، علیرضا و محمد رضا انصاری محلاتی، الحکم الزاهره، چاپ دوم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

۲۳. صدوق، محمد بن علی. الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری. قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ۱۴۰۳ق.
۲۴. _____، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲۵. _____، الامالی، قم: مؤسسة البعث، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طاهری نیا، احمد. حضور زن در عرصه های اجتماعی - اقتصادی از نگاه آیات و روایات، چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین. المیزان في تفسير القرآن، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳.
۲۸. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. مجمع البیان في تفسير القرآن، چاپ دوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۹. طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسير القرآن، بیروت: دارالمعرفه ۱۴۱۲ق.
۳۰. طرقي اردکانی، حمیده. « مفهوم شناسی عقاف»، فرهنگ بویا، شماره ۱۸، ۱۳۸۹، صص ۴-۸.
۳۱. طریحی، فخرالدین. مجمع البحرين، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. التبیان في تفسير القرآن، احمد حبیب تصیر العاملی، قم: افست از چاپ بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۳۳. علم مهرجردی، نسریں. رابطه دختر و پسر در جامعه کنونی ما، تهران: آن، ۱۳۸۱.
۳۴. قرائتی، محسن. تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۳۵. قرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ش.
۳۶. قطب، سید. في ظلال القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر قمی، سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۳۸. مترجمان. ترجمه جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۳۹. محقق، محمد باقر. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن. تهران: بعثت، ۱۳۶۴.
۴۰. محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه، حمید رضا شیخی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵.
۴۱. مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت: دار التراث العربی، ۱۴۰۳.
۴۲. محمدی ری شهری. میزان الحکمه، قم: التحقیق و النشر، دار الحدیث، ۱۴۱۶.
۴۳. مشهدی، محمد بن محمد رضا. تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۴. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۸.
۴۵. مطهری، مرتضی. مسأله حجاب، چاپ نود و یکم، تهران: صدرا، ۱۳۹۰.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۷. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام الي شرح شرائع الاسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
۴۸. نوری، میرزا حسین. مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۷ق.
۴۹. نیشابوری، مسلم. صحیح مسلم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.